

حقوق فرهنگی شهروندان در قرآن و نهج البلاغه

الهام بنی اسدی^۱

دانش آموخته سطح^۳ رشته تفسیر و علوم قرآنی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی فاطمیه، کرمان، ایران

چکیده:

حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق، آزادی‌ها و امتیازاتی است که در نظام حقوقی یک کشور به شهروندان آن، در جهت فراهم نمودن زمینه‌ی سعادت‌مندی و رشد شخصیت فردی و اجتماعی آنها تعلق می‌گیرد. شهروندان به عنوان اعضای جامعه در برابر حقوقی که بهره‌مند می‌شوند، مسئولیت‌هایی نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند، چه این‌که هر جا حقی ثابت شود، تکلیفی هم وجود دارد. شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقاء شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد. هدف این پژوهش، که با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس معارف ناشی از قرآن و نهج‌البلاغه سامان یافته، بررسی حقوق فرهنگی شهروندان در قرآن و نهج‌البلاغه است. حاصل این تحقیق آن‌که، مهم‌ترین حقوق فرهنگی شهروندان که در قرآن و نهج‌البلاغه به آن اشاره شده است عبارتند از: حق تعلیم و تربیت از جمله (حق توسعه آموزش و پرورش، حق تربیت اخلاقی جامعه و...)، حق تفریحات سالم مانند: (سیر و سیاحت، ورزش) و حق نوع دوستی می‌باشد.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، حقوق فرهنگی، قرآن، نهج‌البلاغه.

مقدمه

در اسلام حقوق شهروندی صرفاً از باب تابعیت اشخاص در قبال کشور و دولت خاصی نیست، بلکه ارزش و کرامت ذاتی انسان سبب این عطا شده است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲. بنابراین در اسلام همه‌ی شهروندان، یکسان از حقوق انسانی برخوردار خواهند بود.

قرآن، این منبع لایزال الهی به طور اعجاب‌آوری، هنگامی که اغلب جوامع، در انحطاط کامل اخلاقی و اجتماعی بسر می‌بردند، دستورات حیات‌بخشی را در جهت حفظ حقوق انسان‌ها آورده است. سیره‌ی سیاسی و حکومت نبوی و علوی و سنت قولی و فعلی همه‌ی معصومان (علیهم‌السلام) آمیخته از آموزه‌های گران‌بهایی است که نشان دهنده‌ی اهتمام سیاسی اسلام و حکومت اسلامی به حقوق شهروندان است. در اندیشه‌ی اسلامی، هیچ‌کس از حقوق خود بی بهره نیست و همه افراد انسانی از هر گروه سنی و عقیده‌ای از حقوق انسانی برخوردارند.^۳ چنان‌که

^۱ EBANIASADI313@CHMAIL.IR؛ ۰۹۱۳۴۴۲۶۵۸۵، طلبه سطح^۳ رشته تفسیر و علوم قرآنی.

^۲ (إسراء: ۷۰).

^۳ محسن ملک افزلی اردکانی، مختصر حقوق اساسی و آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۶.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقام بیان لزوم رعایت حقوق شهروندی، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ؛ و دل خود را سرشار از مهر و محبت و لطف با رعیت ساز.»^۱

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، با پیروی از تعالیم قرآن کریم و تأسی به سیره‌ی حکومتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام)، حقوق شهروندی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، و می‌توان گفت یکی از اهداف اساسی انقلاب اسلامی، بازگرداندن شخصیت و کرامت ملت ایران بوده است که در نظام طاغوت وابسته، زیر پا گذاشته شده بود. هدف این نوشتار، بررسی برخی از مهم‌ترین حقوق فرهنگی شهروندی است که حکومت اسلامی، به حکم اسلام و قرآن مکلف است آن‌ها را انجام دهد.

یکی از مهم‌ترین اقسام حقوق شهروندی، حقوق فرهنگی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ تا آن‌جا که حتی برخی منکر آن شده و یا حداقل تکالیف دولت در برابر آن را انکار کرده‌اند. این در حالی است که فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و وجه تمایز انسان از دیگر مخلوقات است.^۲

ماهیت نظام حکومتی اسلام، اقتضا می‌کند که به مسأله فرهنگ، بیش از دیگر امور توجه شود. ریشه‌ی بسیاری از مشکلات و مسائل در هر کشوری را باید در فرهنگ آن کشور جست‌وجو کرد. میان فرهنگ و پیشرفت‌های هر کشور، رابطه مستقیمی وجود دارد. به این معنا که به هر میزان فرهنگ آن جامعه رشد (معقول و منطقی) کند و اصلاح شود، به همان میزان کشور در مسیر رشد و تعالی حرکت خواهد کرد، و به عکس به هر میزان به فرهنگ مردم آن سامان توجه نشود و افکار، اخلاق و سبک زندگی مردمان معقول و انسانی نباشد، آن کشور از مسیر رشد و تعالی باز خواهد ماند.^۳

در اندیشه امام خمینی (رحمه الله علیه)، اساس خوشبختی و بدبختی همه جوامع، فرهنگ آن جامعه است. بی‌شک والاترین و بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد.^۴

«فرهنگ مبدأ همه‌ی خوشبختی‌ها و بدبختی‌های ملت است. اگر فرهنگ، ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، این‌ها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند. فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد... اگر فرهنگ، فرهنگ صحیح باشد، جوان‌های ما صحیح بار می‌آیند.»^۵

از این رو، آنچه در رأس همه‌ی امور باید مورد توجه قرار بگیرد فرهنگ است، و تا فرهنگ انسانی - اسلامی جلوه نکند، مناسبات انسانی و اسلامی در معنای صحیحش ظهور نمی‌یابد. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است؛ لهذا آن‌ها کوشش کرده‌اند که

۱. حسین استادولی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۴۰۲.

۲. محمد رضا حسن زاده، مقاله: «حقوق فرهنگی»، مجله رشد آموزش اجتماعی، ش ۲۲، ص ۸.

۳. محسن ملک افضلی اردکانی، همان کتاب، ص ۹۹.

۴. مصطفی دلشاد تهرانی، عارض خورشید: مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، ص ۳۴۳.

۵. روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره))، ج ۳، ص ۳۰۶.

فرهنگ ما را استعماری کنند. کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود، آن‌ها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند».^۱

مفاهیم تحقیق حق

کلمه «حق»، یک واژه عربی است. لغت‌شناسان معتقدند که واژه «حق»، دارای معانی متعددی است که معنای اصل آن، به معنای ثبوت است، اما نوع ثبوت در هر یک با دیگری تفاوت دارد و همین امر باعث شده که مفاهیم مختلفی از «حق» استنباط شود.^۲ راغب اصفهانی می‌نویسد: «أَصْلُ الْحَقِّ الْمُطَابَقَةُ وَالْمُؤَافَقَةُ؛ ریشه‌ی حق، مطابقت و موافقت است». این هماهنگی و مطابقت در بیشتر معانی آن مراعات شده است. بنابراین، هر چیز ثابت و واقع را حق گویند، و احقاق حق، اثبات حق است.^۳ بعضی دیگر «حق» را این چنین تعریف کرده‌اند: «الْحَقُّ نَقِيضُ الْبَاطِلِ، حَقُّ الشَّيْءِ يُحِقُّ حَقًّا، أَيْ: وَجَبَ وَجُوبًا؛ حق، نقیض باطل است. حقّ الشیء، یعنی واجب و لازم شد». ^۴ بنابراین هر چیز که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد، حق است.^۵ به همین جهت حق، بر خداوند سبحان اطلاق می‌شود، زیرا عدم، در او راه ندارد. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ».^۶

منظور از «حق»، در این نوشتار حقی است که ملازم و همراه تکلیف باشد. به این معنا که هر جا حقی برای کسی در نظر گرفته می‌شود، تکلیفی نیز برای او وجود دارد.

مفهوم اصطلاحی

حقوق (جمع حق)، در اصطلاح عبارت است از: مجموعه مقدراتی که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند، تا آنجا که تاریخ به یاد دارد انسان همواره در بند این گونه الزام‌ها بوده است.^۷ به عبارت دیگر، مراد از «حقوق»، نظام حاکم بر رفتار اجتماعی شهروندان یک جامعه است؛ یعنی مجموعه بایدها و نبایدهایی که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشند. در این اصطلاح، نظر به این نیست که کلمه‌ی حقوق، جمع حق است، بلکه با آن هم‌چون کلمه مفرد معامله می‌کنند. گویا مجموعه احکام و مقررات حاکم بر یک جامعه را یک واحد اعتباری دانسته، نام «حقوق» بر آن نهاده‌اند. حقوق در این معنا تقریباً با «قانون» مرادف است.^۸

مقصود از حقوق، در این پژوهش همان، اصول، قواعد و مقرراتی است که روابط انسان‌ها را با هم در حقوق خصوصی و روابط فرمان‌روایان و فرمان‌بران را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می‌کند.

۱. همان، ج ۳، ص ۵۷۵.

۲. محمدتقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ص ۲۰.

۳. محسن عباس نژاد و همکاران، قرآن - حقوق، ص ۳۹۰.

۴. الخلیل بن احمد الفراهیدی، العین، ج ۳، ص ۴۰۷.

۵. عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۷۴.

۶. (حج: ۶۲).

۷. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، ص ۳۲.

۸. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ج ۱، ص ۲۴.

شهروند

دهخدا، واژه «شهروند» را این‌گونه تعریف کرده است: «اهل یک شهر و یا یک کشور». «وند» موجود در این واژه در گذشته «بند» بوده است و در واقع، این واژه «شهروند» بوده، به معنای کسی که به شهری بند است، در اثر گذشت زمان، این «بند»، تبدیل به «وند» شده است.^۱ بعضی دیگر در تعریف واژه‌ی «شهروند» این‌گونه گفته‌اند: شهروند، فردی است در رابطه با یک دولت، که از سویی برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است، و از سوی دیگر، در برابر دولت، تکلیف‌هایی به عهده دارد.^۲

واژه‌ی «رعیت» در منابع اسلامی، مناسب‌ترین واژه به جای «شهروند» است.^۳ رعیت، از ماده «رع ی» به معنای حفظ و نگهداری است. و «راعی» به معنای حافظ و نگهبان به کار رفته است. چوپان را «راعی» و گوسفندان را «رعیت» گویند. راغب، آن را نگهداری از حیوان که با غذا دادن و دفاع از آن در برابر دشمن محقق می‌شود، معنا کرده است.^۴ به مردم به این دلیل رعیت اطلاق شده است که راعی (حاکم) باید نگهبان حقوق مردم باشد. راعی و رعیت، دارای یک معنای اصطلاحی در عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی است. نام بردن از والی و حاکم، به «راعی» و از عامه مردم به «رعیت»، از این‌رو است که حاکم، وظیفه نگهبانی و حراست، از حقوق مردم و هدایت آنان را بر عهده دارد. در جمله معروف رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۵ نیز، به همین معنا است.

از این‌رو معنای اصطلاحی «راعی و رعیت» در فرهنگ اسلامی، دارای نکات قابل تأملی است که به برخی اشاره می‌گردد: الف) حاکم وظیفه مراقبت از حقوق مردم را بر عهده دارد؛ ب) برخلاف کسانی که می‌پندارند، در نظام-های مبتنی بر حاکمیت الهی، حاکم تنها در برابر مردم، ذی‌حق است، از این واژه بر می‌آید که حاکم، در برابر مردم مسئولیت دارد؛ ج) به کار بردن واژه‌ی حق در حوزه‌ی سیاست و رابطه‌ی مردم با حکومت، بر می‌آید که در سنجش میان وظایف متقابل مردم و حکومت، وظایف حکومت، بیشتر از وظایف مردم است.^۶

استاد مطهری (رحمه الله علیه) نیز در این زمینه می‌گوید: در نهج‌البلاغه، تعبیر «والی» و «رعیت» آمده است که ظاهراً، ناظر به جنبه حفظ و رعایت است. دستگاه حکومت، از آن جهت «حکومت» نامیده می‌شود که حافظ امنیت

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۲۱۴۵.

۲. حیدر لطفی، مقاله: «مدیریت شهری و جایگاه آن در ارتقاء حقوق شهروندان»، فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیای انسانی، ش ۱، ص ۱۰۴.

۳. سیدجواد ورعی، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، ص ۲۴-۲۵.

۴. ابوالقاسم حسین بن محمد الراغب الاصفهانی، المفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۹۸.

۵. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحارالانوار (طبیروت)، مصحح: جمعی از محققان، ج ۷۲، ص ۳۸.

۶. سیدجواد ورعی، همان کتاب، ص ۲۴.

داخلی و خارجی است و مجری قانون است و از آن جهت، «امامت» نامیده می‌شود که مشتمل بر رهبری است و نیروها را به حرکت در می‌آورد و بسیج می‌کند و سازمان می‌بخشد و استعدادها را شکوفا می‌کنند.^۱ بر خلاف وجود چنین معنای مثبت از راعی و رعیت در زبان عربی، در زبان فارسی دارای بار معنوی منفی است، برخی بخاطر خلط این دو معنا (در دو زبان)، چنین برداشت کرده‌اند که اساساً حقوق شهروندی در اسلام وجود ندارد،^۲ در حالی که، نظام شهروندی در اسلام، ساختار دوگانه دارد (حق و تکلیف)، و شهروند، تابع و مکلف محض نیست.^۳ بنابراین، شهروند فردی است که در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حضور داشته و در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و شکل‌دهی آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم، مؤثر است. شهروند، هم از حقوق برخوردار است و هم تکالیفی بر عهده اوست.

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از حقوق، آزادی‌ها و امتیازاتی است که در نظام حقوقی یک کشور به شهروندان آن تعلق می‌گیرد، و جامعه و حکومت به صورت مشترک ستون اجرای آن می‌باشند. این حقوق اعم است از: حقوق فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی.^۴

تعریف فرهنگ

در متون مختلف، تعاریف گوناگونی از این واژه ارائه شده است. بعضی فرهنگ را، «مجموعه‌ی فعالیت‌های انسان، تمامیت دانش، ارزش‌ها و عمل و یا در شکلی عالی‌تر، بالاترین فعالیت‌های خلاقانه و دستاوردهای فکری موجودات انسانی دانسته، که در قالب موسیقی، ادبیات، هنر و ... متجلی شده است».^۵ گروهی دیگر در تعریف «فرهنگ» آورده‌اند: «فرهنگ، به معنای ادب، تربیت، دانش، معرفت و آداب و رسوم است».^۶ در این نوشتار منظور از فرهنگ؛ مجموعه‌ای از اعتقادات و اصول اسلامی، آداب و رسوم، اخلاق، ارزش‌ها و قوانین است که از وحی سرچشمه گرفته است.^۷

حقوق فرهنگی شهروندان

در اینجا به برخی از مهمترین حقوق فرهنگی شهروندان از جمله: حق تعلیم و تربیت، حق تفریحات سالم، حق نوع‌دوستی را از منظر قرآن و نهج البلاغه اشاره می‌گردد:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری (امامت و رهبری)، ج ۴، ص ۷۳۴.

۲. قاسم علی صداقت، راهکارهای تضمین حقوق شهروندی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان، ص ۵۴.

۳. سیدجواد ورعی، همان کتاب، ص ۲۴.

۴. محسن ملک افضلی اردکانی، همان کتاب، ص ۷۴.

۵. محمدرضا حسن زاده، مقاله «حقوق فرهنگی»، مجله رشد آموزش اجتماعی، ص ۱۰.

۶. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ص ۷۵.

۷. <http://lpfl.mshdiau.ac.ir>

سوی او فرستاده است. اگر آن نیاز را برآورد، به ولایت ما رسیده، و ولایت ما نیز به ولایت خداوند پیوسته است و اگر آن نیاز را رد کند به خود ستم کرده و بدی رسانده است»^۱.

واضح است که: برآوردن نیازهای مردم هرگونه اقدام خیرخواهانه در مسائل مادی و معنوی را شامل می‌شود. بنابراین، همان‌گونه که چراغی را فرا راه مردم برافروختن، نایبانی را دست‌گیری کردن، و یتیمی را سرپرستی و نوازش نمودن، برآوردن نیاز محسوب می‌شود. هم‌چنین گمراهی را هدایت کردن، جاهلی را ارشاد نمود و منحرفی را به راه آوردن نیز، از مصادیق بارز خدمتگذاری است. امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمُ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خدا را در زمین بندگانانی است که در برآوردن نیازمندی‌های مردم تلاش می‌کنند. ایشان، در قیامت در امنیت و امان قرار دارند»^۲.

۲/۳. مراعات حال محرومان

در مکتب اسلام بسیاری از اصول و فروع دینی و اخلاقی ریشه در اهتمام‌ورزیدن و بی‌تفاوت نبودن در برابر مسائل و مشکلات سایر افراد جامعه دارد. از باب نمونه می‌توان به مسأله خمس، زکات و... اشاره کرد. دین اسلام مراعات حال محرومان را جزئی از سیمای جامعه اسلامی می‌داند. این امر طبق دستور اسلام یکی از حقوق شهروندان یک جامعه است. قرآن کریم در چندین آیه، نسبت به مراعات حال محرومان جامعه که از آنها به (یتیمان، مساکین، و در راه ماندگان) نام می‌برد، سفارش فرموده است. به عنوان نمونه فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛ بدانید که هرگاه چیزی به غنیمت گرفتید خمس آن، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است»^۳.

از آیه فوق دو نکته اساسی برداشت می‌شود: الف) خداوند متعال برای گرامیداشت طبقه‌ی محروم، نام آنان را در کنار نام خود و حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) قرار داده است، و این نشان‌دهنده یکسان بودن افراد در نگاه دین می‌باشد. ب) و این که محرومیت‌زدایی، از برنامه‌های اساسی اسلام است و باید از ثمره‌ی جهاد و غنائم، به سود فقرا گام برداشت.^۴

در روایت رسیده از معصومان (علیهم‌السلام) در اهمیت کمک به یکدیگر آمده است که: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمُ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۵.

اهتمام دین اسلام به این امر بدین دلیل است که، بیشتر جرم‌هایی که در سطح جامعه واقع می‌شود به وسیله محرومان جامعه است. بر اساس تحقیقات انجام شده، جامعه‌شناسان معتقدند که محرومان هر جامعه، بیشترین جرم‌ها را مرتکب می‌شوند، چرا که هنگامی مسئولین و دیگر افراد جامعه، نسبت به این گروه احساس مسؤولیت

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. (الأنفال: ۴۱).

۴. محسن قرائتی، همان کتاب، ج ۱۰، ص ۱۵۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، همان کتاب، ج ۳، روایه ۲، ص ۲۸۲.

نکنند و در ادای حقوق این افراد سهل‌انگاری کنند، آنان دشمن جامعه می‌گردند و هر زمان فرصتی بیابند با تجاوز بر جامعه از آنان انتقام می‌گیرند.^۱ از این‌رو، در تفکر اسلامی از بین بردن گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های افراد، و کمک رساندن به آن‌ها از ضروریات اساسی هر جامعه و پناه دادن به شخص محروم و نیازمند و کمک به محرومیت‌زدایی از اختصاصات جامعه اسلامی و از حقوق مسلم آنان ذکر شده است.

نتیجه‌گیری

- حقوق شهروندی از منظر اسلام، مجموعه‌ای از حقوق، آزادی‌ها و امتیازاتی است که در نظام حقوقی یک کشور به شهروندان آن تعلق می‌گیرد، و جامعه و حکومت به صورت مشترک موظف به اجرای آن می‌باشند.
- حق و تکلیف متلازم یکدیگرند، و اگر در جایی حقی برای کسی ثابت شد، بدون احتیاج به دلیل دیگری، می‌توان حکم کرد که تکلیفی نیز بر عهده او بار می‌شود.
- حقوق شهروندی مجموعه مقررات و قوانینی است که در ابعاد حقوق فرهنگی، سیاسی، اقتصادی قابل بررسی است. این حقوق برای شهروندان یک کشور به طور یکسان در نظر گرفته شده و افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود می‌باشند.
- سلامت جامعه اسلامی به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، همگی به حاکم بودن فرهنگ قانون‌پذیری و قانون‌گرایی باز می‌گردد.
- یکی از مهم‌ترین حقوق فرهنگی شهروندان، حق تعلیم و تربیت است. که حکومت می‌تواند با توسعه آموزش و پرورش و تربیت اخلاقی جامعه زمینه‌ی رشد فرد و جامعه را فراهم آورد.
- یکی دیگر از حقوق فرهنگی شهروندان، داشتن حق تفریحات سالم است، که دولتمردان را موظف می‌کند شرایط و امکاناتی را فراهم سازند تا شهروندان بتوانند هر چه بهتر و بیشتر از تفریحات سالم و مناسب بهره‌مند شوند.
- نوع دوستی یکی دیگر از حقوق فرهنگی مهم شهروندان است. در دین مبین اسلام، محبت به دیگران، شرط اساسی دین‌داری لحاظ شده، از این رو حکومت در قبال رعیت خود موظف است، خدمتگذار مردم بوده و مراعات حال محرومین جامعه را بکند.

منابع

➤ قرآن کریم

➤ نهج‌البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج‌البلاغه لابن ابی الحدید، مصحح: محمدابوالفضل ابراهیم، قم: ناشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ه.ق.

۱. همان.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: ناشر جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۴. استادولی، حسین، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: نشر اسوه، ۱۳۸۴.
۵. باپایور، محمد مهدی، *سیاست و حکومت در نهج البلاغه*، قم: نشر آل صمد، ۱۳۸۱.
۶. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران: دنیای دانش، ۱۳۶۳.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح: سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم: ناشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه.ق.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *فلسفه حقوق بشر*، چاپ چهارم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۳.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *مفاتیح الحیاه*، تحقیق و تنظیم: محمد حسین فلاح زاده و همکاران، چاپ پنجاهم، قم: اسراء، ۱۳۹۱.
۱۱. حسن زاده، محمد رضا، *مقاله: «حقوق فرهنگی»*، مجله رشد آموزش اجتماعی، شماره ۲۲.
۱۲. حیدری، محمد حسین، *مقاله: «سیری اجمالی بر مبانی نظری انسان دوستی از منظر آیات و روایات»*، مطالعات اسلامی علوم رفتاری، شماره ۲، ۱۳۸۴.
۱۳. دانش، شکرالله، *شادی و نشاط در متون اسلامی*، چاپ اول، بی جا: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، *دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیر حکومتی علی (علیه السلام)*، چاپ اول، تهران: دریا، ۱۳۷۹.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، *عارض خورشید: مقدمه ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)*، تهران: دریا، ۱۳۷۹.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، ج ۲۸، چاپ دوم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. رسولی، جلیل، *نقطه عطف: اشعار عارفانه امام خمینی (قدس سره) و نامه ای از آن حضرت به: حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی*، چاپ هشتم، تهران: بی نا، بی تا.
۱۸. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات ألفاظ القرآن*، چاپ دوم، قم: ناشر شریعت، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۹. شبلی، احمد، *زندگی اجتماعی از دیدگاه اسلام*، ترجمه: سید محمود اسداللهی، چاپ دوم، مشهد: بی نا، ۱۳۸۰.
۲۰. صداقت، قاسم علی، *راهکارهای تضمین حقوق شهروندی در فقه اسلامی و قوانین افغانستان*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۹۱.
۲۱. طریقه دار، ابوالفضل، *شرع و شادی*، چاپ دوم، بی جا: انتشارات حضور، ۱۳۸۳.

۲۲. عباس‌نژاد، محسن، و همکاران، *قرآن - حقوق*، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲۳. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۴، قم: ناشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ه.ق.
۲۴. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، *العین*، چاپ دوم، ج ۳، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۳.
۲۵. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، چاپ نهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵.
۲۶. کاتوزیان، ناصر، *دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)*، چاپ نوزدهم، بی‌جا: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ه.ق.
۲۸. لطفی، حیدر، *مقاله: «مدیریت شهری و جایگاه آن در ارتقاء حقوق شهروندان»*، فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیای انسانی، شماره اول، ۱۳۸۸.
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *نظریه حقوقی اسلام*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله - علیه)، ۱۳۸۰.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، *حقوق و سیاست در قرآن*، نگارش: محمد شهرابی، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله علیه)، ۱۳۷۷.
۳۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار شهید مطهری (امامت و رهبری)*، ج ۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
۳۳. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، چاپ دوم، تهران: نشر ثامن، ۱۳۸۶.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، ج ۲۷، ۲۴، ۱۵، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۵. ملک افصلی اردکانی، محسن، *مختصر حقوق اساسی و آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
۳۶. منتظرالقائم، اصغر، *تاریخ امامت*، چاپ هشتم، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
۳۷. مؤذن‌زاده، زهرا، *تفریح و نقش آن در سلامت فرد و اجتماع از دیدگاه اسلام*، چاپ اول، قم: جامعه القرآن الکریم، ۱۳۹۲.
۳۸. موسوی خمینی، روح‌الله، *صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره))*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۹. ورعی، سیدجواد، *حقوق و وظائف شهروندان و دولتمردان*، چاپ اول، قم: ناشر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱.

